

## بررسی مؤلفه‌های فکری و فرهنگی خوزستان از دوره بریدیان تا آل بویه

سید محمد احمدی مقدم<sup>۱</sup>

### چکیده

خوزستان به دلیل اهمیت تاریخی و نقشی که در منطقه داشته، به‌عنوان انبار بصره، گلوگاه تنفسی بغداد، مرکز تجمع و انباشت ثروت، حفظ، محل نگهداری اموال خراج و انواع مالیات از سراسر ایران، به دارالخلافه بوده است. خوزستان به دلیل اهمیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در طول تاریخ اسلام از ابتدا تا عصر عباسی به گونه‌ای مستمر با کانون‌های قدرت مرتبط بوده است. در اواخر عصر بنی عباس و به دلیل مشکلات داخلی یکی از خاندان‌های شیعی به نام آل بویه توانستند بر آنان مسلط شوند که در سخاوت و دلیری و حسن تدبیر شهره بودند. این مقاله براساس روش کتابخانه‌ای تهیه شده است و درصدد است نقش سرزمین خوزستان در توسعه علوم دینی و آموزشی را در زمان آل بویه بیان نماید.

کلمات کلیدی: خوزستان، آغاز اسلام، آل بویه



<sup>۱</sup>. کارشناس ارشد رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه قم،

### آغاز حکومت پس از اسلام در خوزستان با ابویوسف بریدی

خوزستان از دیرباز تاکنون مورد توجه اکثر اقوام بشری از جمله، عیلامیان، هخامنشیان و ساسانیان بوده و یکی از اولین جایگاه‌های تمدن، محسوب می‌شده و در کانون توجه مراکز علمی آن روزگاران قرار داشته است. در عصر ساسانیان جندی‌شاپور، از مراکز عمده نوآوری علمی به شمار می‌آمده است. خوزستان از مراکز عمده‌ای بوده که در درون خود، نهضت‌های بزرگ علمی - فرهنگی و اجتماعی را به دلیل بافت مخصوصش، موجب شده و واسطه انتقال علوم، دیوانسالاری و سایر آداب و رسوم و مذاهب به مناطق مختلف، بوده است.

خوزستان مرکز بازرگانی، دارای مردمی سخت‌کوش، دانا به امور زراعت و تجارت، دارای شکوفایی و رونق اقتصادی و حضور گونه‌گون مردم کارآمد بوده است. زیست‌گاه برخی از اقشار متعدد و خاستگاه برخی از رهبران نهضت‌های مهم مانند شیعه، خوارج، علویان، زنگیان، قرامطه و دیگر ماجراجویان تاریخ بوده و اهمیت حیاتی برای خود و همسایگان داشته است.

پس از آغاز اسلام و در همان نخستین روزها چنین برآمده است که ابویوسف بریدی و ابویعلی، فرزند وی که بعدها در شهر حلب در زمره هم‌نشینان و درباریان سیف‌الدوله امیر مشهور حمدانی (۲۳۳ هـ. تا ۲۵۶ هـ) بوده است و از حسن، نوه دیگر ابوعبدالله به‌عنوان اخباری، محدث و کوفی یاد کرده‌اند، می‌توان به این نکته پی برد که خاستگاه و زادگاهشان نیز در مناطق جنوبی ایران بوده و احتمالاً ایرانی‌اند. قرینه دیگری که به ایرانی بودن آنان کمک می‌کند همانا روح استقلال‌خواهی حکومت در منطقه خوزستان است. آنان هم چون آل‌زیار و آل‌بویه، خلفا را تحقیر و حتی تهدید می‌کردند. این موضوع با ایرانی بودن آن‌ها بیشتر سازگاری دارد. با توجه به سابقه اعراب در حفظ انساب، چنین به نظر می‌رسد که خاندان بریدی مانند سایر اعراب زمان خود - حمدانیان - توجهی بدین موضوع نداشته و در هیچ جای متون به این نکته که آن‌ها از اعراب باشند، برخورد نکردم.

آنچه در پسوند خانوادگی حکومت در منطقه خوزستان آمده همان واژه بریدی و کاتب بودن است که اهمیت صاحب پرید و سطح سواد و فرهنگی بودن جمعی و خانوادگی آنان را می‌رساند. با همه تلاشی که به عمل آمد از سرگذشت پدر و اجداد برادران بریدی، اطلاع دقیقی کسب نگردید. همین‌قدر معلوم است که آنان در کارهای دولتی، دستی داشته و از زمره افراد مطلعی بودند که به کارهای کتابت، دیری و بریدی اشتغال داشته و معلمان خط خلفا بوده‌اند. از آنجا که متصدیان برید باید دارای عقل، امانت‌داری، سواد و تفکر لازم باشند بایستی نتیجه گرفت این خاندان در کل چنین سوابقی را دارا بوده‌اند. آنان در همین زمینه مورد اعتماد مردم و دستگاه‌های دولتی بوده‌اند.

برخی اصالت آنان را از روستایی نزدیک هرمزان و در نتیجه اهل خوزستان دانسته (حداد، ۱۳۷۶: ۳۰۳۳۳) که دارای مذهب تشیع‌اند (بجنوردی، ۱۳۶۹: ۶۰۸ و سید جواد، ۳: ۱۳۷۱، ۲۱۹). منابع در فاصله سال‌های ۳۱۱ تا ۱۳۱۴ ه.ق. از افراد آن و در رأس آن‌ها، ابوعبدالله بریدی برادر بزرگ‌تر

سخن به میان آورده‌اند. آنچه روشن است این‌که منابع از اولین تاریخ که نام افراد بریدی را طرح می‌کنند، مشخص می‌گردد آنان از گذشته‌های دور و به مدت طولانی در دستگاه‌های دولتی، حضور داشته و در خدمت افراد متعدد با پیشینه‌ای مثبت، به رتق و فتق امور مملکتی اشتغال داشته‌اند.

### آلبویه و تثبیت قدرت

در سال ۳۳۶ ه.ق. معز الدوله بالمطیع الله که اجباراً همراه او شده بود به بصره راند تا آنچه را از ابوالقاسم بریدی بستاند.

اینان از راه خشکی می‌رفتند. قرمطیان کس فرستادند و معزالدوله را به سبب این کار ملامت کردند و تهدید نمودند. چون به بصره رسیدند. سپاهیان بریدی از او امان خواستند و تسلیم شدند و بریدی خود به میان قرمطیان گریخت. قرمطیان امانش دادند و معزالدوله بصره را تصرف کرد. سپس از آنجا راهی اهواز شد تا به عمادالدوله برادر خود دیدار کند (این خلدون، ۱۳۶۶: ۳، ۶۲۹ و ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۹۰).

در سال ۳۳۷ ه.ق. ابوالقاسم بریدی به بغداد آمد و از معزالدوله امان خواست و در مقابل او به خاک افتاد. معزالدوله گذشته از این‌که او را عفو کرد، آب و ملکی هم در اقطاع او قرار داد. همدانی گوید که معزالدوله اقطاعی در نهر ملک (ناحیه‌ای در حوالی بغداد) به او عطا کرد و مزرعه‌ای که در فرخ‌آباد داشت به وی برگردانید و سرای معروف به موزه را برای سکونت او معین کرد. لیکن جانب احتیاط را هم درباره او از دست نداد (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۱۲).

در علل پیشرفت آلبویه نکاتی به شرح زیر دیده می‌شود:

۱- آلبویه در عراق و غرب ایران، پس از دوره‌ای به قدرت رسیدند که مسلمانان شاهد تجزیه امپراطوری عباسی و از هم پاشیدن قدرت خلافت و گسترش کشمکش‌های داخلی در بغداد بودند. تا سال ۳۲۴ ه.ق، ده سال پیش از ورود آلبویه به بغداد، امپراطوری اسلامی به حکومت‌هایی کوچک تجزیه شده بود که مسعودی مورخ آن را به‌درستی با حکومت دیادوخی (ملوک الطوائف) پس از درگذشت اسکندر، مقایسه می‌کرد.

در این هنگام عراق زیر سلطه شدید اولین امیرالامراء، ابن رائق، بود و خلیفه عباسی از قدرت اجرایی واقعی محروم شده بود. آلبویه به هنگام حرکت خویش سرزمین‌های فارس، ری، اصفهان و جبال را به زیر سلطه خود درآورده بودند. با وجود این از هم‌پاشیدگی، اندیشه و مملکت الاسلام، همچنان بر جای بود (کرمر، ۱۳۷۵: ۷ و ۶۸). آنان همچنین درگیر جنگ و گریزهایی دائمی با کردهای آذربایجان و جبال و همچنین قبایل قفص و بلوچ کرمان و ساکنان بطیحه (ناحیه باتلاقی در شمال غرب بصره) و قرمطیان بحرین بودند. (کرمر، ۱۳۷۵: ۱۳۶).

۲- عامل دیگر، ضعف دستگاه خلافت مقارن روی کار آمدن آن خاندان است. هنگامی که آلبویه به قدرت رسیدند و به عراق حمله‌ور شدند، از قدرت خلیفه چیزی باقی نمانده بود و از سرزمین‌های

وسیع جز قسمت کمی از عراق جای دیگری در اختیار او نبود. وضع سرزمین‌های اسلامی، در آن وقت چنین بود:

واسط، بصره و اهواز در دست بریدی بود. در فارس، عمادالدوله و در کرمان، ابوعلی بن الیاس حکومت می‌کردند. ری، اصفهان و بلاد جبل (عراق عجم: تقریباً استان مرکزی امروز و همدان در اختیار رکن‌الدوله و شمشگیر)، قرار داشت. در موصل و بلاد ربیع و دیاریکر آل حمدان، در مصر و شام محمد بن طغج، در مغرب (مراکش) و افریقیه (لیبی، تونس، الجزائر) بنی تمیم، در اندلس امویان، در خراسان (و ماوراءالنهر) نصر بن احمد سامانی در طبرستان و گرگان دیلیمان، در یمامه و بحرین ابوطاهر جنایی (قرمطی) فرمانروایی می‌کردند (فقیهی، ۱۳۶۶: ۱۲۷ و ۱۲۶)؛ و قریب به این مضمون در (سامر، ۱۳۸۰: ۱۲۶ و حسن، ۱۳۶۲: ۲، ۶۳۵).

۳- عامل دیگر ترقی علی بن بویه، سخاوت و دلیری و بلندنظری و حسن تدبیرش بود؛ مثلاً وقتی در ری در خدمت و شمشگیر و ابو عبدالله حسین بن محمد، (ملقب به عمید) بود، پیوسته با هدایا جلب محبت عمید را نمود و او را نمک‌گیر کرد. چنان چه وقتی نامه‌ای از مردآویج به عمید رسید که در آن دستور می‌داد از بیرون رفتن علی بن بویه جلوگیری کند، او نامه را از و شمشگیر نهان داشت و مخفیانه به علی گفت: "بیرون نرود".

و نیز وقتی علی بن بویه به کرج (ابودلف) درآمد با بزرگان و عامل شهر نیکویی کرد. چنان چه، در سپاس و ستایش او نامه نوشتند و چون چند قلعه از خرمیان بستند و در میان قلعه گیان، خلاف افتاده بود و برخی با وی متفق شده به گنجینه‌های نهفته رهنمونش شدند، همه را در راه جلب قلوب و جلب رجال، صرف کرد و نیز با سرداران مردآویج، رابطه برقرار کرد و ایشان را مورد احسان قرار داد. چنان‌که به فرمان او درآمدند. این خبرها را مردم شنیدند و به او متمایل می‌شدند. بدین‌گونه عجب نیست که به آسانی بر لشکر خلیفه غلبه یافت و بر جنوب ایران مسلط شد. گذشته از این‌ها، آل بویه با اسیران خوش‌رفتاری می‌کردند و بر آنان می‌بخشودند و از هر گزندی امان می‌دادند، چندان‌که اسیران بر جان خویش ایمن می‌شدند (متر، ۱۳۶۴: ۱، ۳۴).

۴- خلافت که تحت نفوذ ترکان بود، ناتوانی خود را در تیت کارهای عراق نشان داد. مردم از این خلاء سیاسی و شکست امیرالامرا آگاه شدند. همان‌گونه که اوضاع کلی مالی در حکومت مختل و خزاین خلافت خالی شد و در نتیجه تحکم ترکان و آزمندی آنان، خلفا به تنگنای مالی شدیدی گرفتار شدند. در نتیجه مردم به این نیروی جدید که در نزدیکی ایشان ظهور کرد و شایستگی خود را نشان داد، چشم دوختند تا آنان را از هرج و مرج برهاند.

برخی از فرماندهان نیز که در کارشان شکست می‌خورند - به نیروی رو به رشد آل بویه چشم دوختند. به این امید که به وسیله آنان به امتیازهایی که از آنها محروم یا دور شده بودند، دست یابند. سرانجام خلیفه منقی علاقه نشان داد که برای ممانعت از درگیری‌های داخلی میان ایران،

به‌ویژه بعد از آنکه روابط میان او و توزون تیره شد از آل‌بویه کمک بخواد (طقوش، ۱۳۸۰: ۲۷۲ و ۲۷۳).

### معرفی حمدانیان

حمدانیان، ابتدا قبایلی بادیه‌نشین و دارای عصبیت بودند (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۱، ۲۳۹). به لحاظ علم انساب در زمره بنی‌تغلب بوده (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳، ۳۲۲ و ابن خلکان، بی‌تا: ۲، ۱۱۴ و ابن تغری، ۱۹۹۲ م: ۴، ۱۷ و زرکلی، ۱۹۹۲ م: ۲۷۴) و جز اعراب عدنانی هستند (زرکلی، ۱۹۹۲ م: ۲، ۲۷۴). اکثر منابع، نام برخی اجداد آن‌ها را درج کرده و مسعودی ضمن آن‌ها که آن‌ها را از /اخه اعراب تغلی می‌داند، در بررسی حوادث مربوط به حمدان، نام چند تن از اجداد آن‌ها را ذکر کرده است (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲، ۶۴۰).

این قبایل در دوران اسلامی از سه خاندان تشکیل می‌شدند:

- ۱- خاندان هارون المغممر.
- ۲- خاندان عمر بن الخطاب العدوی
- ۳- خاندان حمدان بن حمدون ابن حارث (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳، ۳۲۲ و کلبی، ۱۴۰۷ ق: ۵۶۴ تا ۵۷۵).

حمدانیان در صحاری شام مانند دیگر اعراب بدوی پراکنده شده بودند. اینان از مدت‌ها قبل در مناطق مختلف جزیره آمد و شد داشتند و در دیار ربیع (موصل و اطراف آن) استقرار خود را حفظ کرده بودند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۳، ۳۲۲). این خاندان با داشتن افرادی خوش‌چهره، شجاع، فصیح، سخاوتمند، معقول و ادیب دارای صفات مثبت دیگری بوده‌اند (ثعالبی، ۱۳۹۲ ق: ۱، ۱۵).

### اوضاع فرهنگی - اجتماعی حکومت در منطقه خوزستان

عصر حکومت در منطقه خوزستان، با نهضت بزرگ اسمعیلیه و قرامطه از یک سو و تحرک حنابله و ظهور رهبران افراطی آن از سوی دیگر مصادف است. این عصر به دلیل تحولات مربوط به دوران پایان یافتن غیبت صغری و آغاز غیبت کبری برای شیعیان به‌طور عموم و شیعیان بغداد به‌طور خصوص، بس مهم است. این بحث از یک سو به روابط حکومت در منطقه خوزستان با خلفا و سیاست‌مداران وابسته به آنان، ارتباط دارد و از سوی دیگر، به نحوه تعامل آنان با خیل عظیم و متنوع حکومت‌های محلی شیعی برمی‌گردد. از جانب دیگر در قرن چهارم، نهضت علمی، فکری و ادبی در تمدن اسلامی در سطح گسترده‌ای رشد کرد و قوی شد (عش، ۱۴۰۲ ق: ۱۸۳). مراکز قدرت فرهنگی هم، با اشتیاقی تمام رو به گسترش بود. ایران و ایرانیان در مرکز اصلی این تحول قرار داشتند.

حکومت در منطقه خوزستان، که بیشتر بر منطقه جنوب تسلط داشتند با مردمی مواجه بودند که خصوصیات زیر جز لاینفک ترکیب قومی- مذهبی و زندگی اقتصادی - اجتماعی آنان بود:

- ترکیب مردمی عبارت بود از پارسیان و قبائل عرب و مردمانی که جهت امور زراعی - تجاری به این منطقه از استان‌های هم‌جوار، سرازیر شده بودند.

- علم‌آموزی، ترویج آن، وجود چهره‌های شاخص فکری- فرهنگی، وجود علمای برجسته دینی - مذهبی در منطقه با تشکیل کلاس‌های متنوع و متعدد.

- ظهور اسلام با تکیه بر مذهب تشیع از همان آغاز قرن اول، در جنوب، چهره خود را نمایاند و بزرگ‌ترین گروه‌های انقلابی - علوی را در خود جای داد. ابن سکیت و علی بن مهزیار اهوازی و ... از این نمونه‌اند.

- این منطقه به دلیل بافت و ترکیب مردمی از آغاز طلوع اسلام، همواره مهد نیروهای انقلابی بنام بوده و سعی داشته مستقل گونه، زیست کند و کمتر به دولت مرکزی، وابسته باشد.

به‌رحال حکومت در منطقه خوزستان، قبل از آن‌که جامه وزرات و یا استانداری را بپوشد کاتب، دبیر، صاحب برید و شاغل در خدمات دولتی بودند. آنان با ارباب ادب و فرهنگ، بیشترین معاشرت را داشتند. آنان، با همه گروه‌های سیاسی- فرهنگی و مذهبی موجود ارتباط داشته خصوصاً با خاندان‌های مشهور و شیعی مانند آل فرات، آل مقله، آل گرخ، آل نویخت، آل تنوخی و هم‌چنین شخصیت‌های علمی سیاسی از همه گروه‌ها و طبقات هم چون ادبا، منجمان، پزشکان، متخصصان امور مالی و همه اقشار، ارتباط داشته‌اند.

این یکی از ویژگی‌های خاندان بریدی است که پسوند اسامی اجداد آن‌ها بعد از برید بودن، کاتب بودن است. هم‌چنان که از ویژگی‌های این دو عنوان مشخص شد این طبقات اهل دانش، فرهنگی و امور علمی بوده‌اند و در اجتماع، محترم و عزیز، شمرده می‌شدند.

در منابع متعدد از برادران بریدی به‌ویژه "ابویوسف" تحت عنوان "استاد" یاد می‌کردند. در واقع برادران بریدی به جهت اداری - فرهنگی استادان فن محسوب می‌شدند. از گفتگوهای صولی با ابو یوسف برمی‌آید که وی به لحاظ طی مدارج علمی از سطح بالایی برخوردار بوده است. کما این‌که فرزندان آن‌ها در شاخه‌های علمی دستی داشته‌اند. پوند و ارتباط میان خاندان بریدی با خاندان نویختی نشان می‌دهد که آنان دوست، یاور و تا اندازه‌ای دست‌پرورده ابن مقله نیز بوده‌اند. در مراودات میان ابن مقله و حکومت در منطقه خوزستان، وی ایشان را دست‌پرورده علمی خود خطاب می‌کند و همان‌طور که در سرگذشت وی آمد، ابن مقله واضح و یا تکمیل‌کننده خطوط مختلف بوده است. او در ادب و فرهنگ و مراسم تشیع عمر خود را سپری کرده و همراهی خاندان بریدی با این مقله یکی از افتخارات آن‌ها به شمار می‌رفته است.

این نکته را در پی‌جویی مسائل علمی و فکری حکومت در منطقه خوزستان باید لحاظ کرد که یکی از پرطرفدارترین خاندان‌ها نسبت به آنان، تنوخیان‌اند که همگی از قضات مشهور بودند. تنوخیان با همه وجود در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بودند. هرچند دیگر قضات با خاندان بریدی در

ارتباط بودند، اما هیچ‌یک مانند خاندان تنوخی پایه‌ی جریان سیاسی - تاریخی حکومت در منطقه خوزستان حرکت نکردند. نکته‌ای که برای من بسیار جالب و در سطح بالایی قابل طرح است آن‌که خاندان تنوخی در هیچ صحنه‌ای از همکاری با حکومت در منطقه خوزستان کوتاهی نکرده، پیوسته و در همه فراز و نشیب‌ها به آنان وفادار باقی مانده‌اند.

اگر نگاهی به طیف گروه‌های آل‌بویه خصوصاً معزالدوله و همراهان او در منطقه جنوب ایران و عراق انداخته شود، مشخص می‌گردد اکثر نیروهای علمی منطقه و آنانی که در خدمت معزالدوله و آل‌بویه بودند دفعته‌اً تربیت نگردیده و با آنان از ایران به بغداد کوچ نکرده‌اند بلکه آن نیروها همچنان که از لابه‌لای متون تاریخی مشخص می‌شود، دست‌پرورده و در خدمت خاندان بریدی بودند. آنان بعدها به خدمت آل‌بویه و معزالدوله درآمدند.

این نکته بس مهم است که جاذبه خاندان بریدی و در رأس آن ابوعبدالله تا چه قدر برای گروه‌های علمی اهمیت دارد. مسأله بسیار جدی این است که تربیت‌یافتگان و خدمت‌کنندگان بریدی چه به لحاظ سیاسی و نظامی و چه از منظر علمی و فرهنگی جز یکی دو مورد استثنا، آنان را ترک نکرده تا به دشمنانشان پیوسته باشند. برعکس گروه‌های فراوان نظامی و سیاسی را می‌توان نشان داد که از همه طبقات و خاندان‌ها مانند رانقیان، بچکمیان، قرمطیان، یاقوتیان و دیگر اقشار حکومتی و نظامی چون ساجیان، حجریان، دیلمیان و سایر غلامان به حکومت در منطقه خوزستان پیوسته و در خدمت آنان قرار گرفتند.

در دوران ده ساله روابط بریدی - بویه‌ای همیشه از زیرمجموعه آل‌بویه افراد با نیروهایی به خاندان بریدی می‌پیوستند. این مسأله موجبات ترس و فرار معزالدوله و رکن‌الدوله را از منطقه اهواز فراهم می‌کرده است. نکته قابل توجه این‌که حتی یک گزارش تاریخی که غلامان و دست‌پروردگان بریدی به غیر آن‌ها پیوسته باشند، نمی‌توان یافت مگر در آخرین سال‌های حاکمیت و بعد از مرگ سران اصلی آن‌ها.

آن‌گونه که در نسب‌شناسی خاندان بریدی طرح شد، از نسل آنان شخصیت‌هایی چون ابویعلی برخاسته‌اند ایشان جز هم‌نشینان فرهنگی سیف‌الدوله حمدانی در عهد درخشش او در حلب درآمدند است. شخصیت دیگری چون ابوعبدالله حسن اخباری کوفی از دیگر افراد خاندان بریدی مذهب تشیع داشت و در سلک امامیه بود.

شخص ابوعبدالله بریدی در امور علمی، آگاهی‌های تاریخی سیاسی و ایراد خطابه توانمند بود. نامبرده در اجتماع بزرگ مردم بصره خطبه‌ای خواند که محتوای آن بغداد را به لرزه درآورد. او در این اجتماع، بیاناتی را اعلام می‌کند که قابل توجه است. این نکته در مورد مردم منطقه، جوینارنشینان، توده مردم و فقرا که خواهان ولایت‌داری حکومت در منطقه خوزستان بر منطقه بودند، قابل ذکر است. حکومت در منطقه خوزستان از مدت‌ها قبل بر بصره، حاکم بوده‌اند. مردم

بصره در تجمعی کم‌نظیر، مسئولیت‌های آن‌ها را شادباش گفته و بریدی، برای آنان سخنرانی می‌کند.

ابوعبدالله بریدی ضمن آن‌که اجتماع مردم بصره را می‌ستاید، حضورشان را گرمی تلقی می‌کند. ابوعبدالله از نیک‌خواهی آنان تشکر کرده و ساخت جنگ‌افزار آبی را در کمک به مردم بصره در راستای خدمت به مردم آن سامان، تلقی می‌کند. او در این خطه مهیج، به مردم منطقه با درایت و بینشی تمام، ابراز همدردی کرده و دور کردن خطر قرامطه را از منطقه از وظایف اولیه خود می‌شمارد. ستم‌های کارگزاران گذشته را در مورد بصریان گوشزد و خود را موظف به زدودن آن ستم‌ها از مردم می‌داند.

ابوعبدالله در ادامه سخنرانی خود از مالیات‌های متعددی که از بصریان گرفته می‌شد، صرف‌نظر و از دارایی خویش به آنان مبالغی حواله می‌دهد. در این زمینه تضمین‌نامه‌ای را صادر می‌نماید که سپاس همه مردم را به دنبال داشت. او در ادامه سخنان خود، از کینه‌توزی ابن رائق، گفت و این‌که: "در برابر نیک‌خواهی از بصریان، از دشمنی او با خود بیم ندارد و حتی حاضر است دشمنی برادران و فرزندان خود را، در راه دوستی با آنان، به جان بخرد".

از این به بعد، سخنان ابوعبدالله به لحاظ روانی، وارد مرحله جدیدی می‌شود. او بصریان را از مردم با سابقه‌ای می‌شمارد که در دامان خود گروه‌های بنی‌هاشمی، طالبی و فرزندان مهاجر و انصار را دارند و اعتقاد دارد که گرمی داشت آنان، گرمی داشت اسلام است. دور کردن رنج از آنان را باعث آموزش گناهان خود می‌داند. او با توجه به عمل کرد ابن رائق و این‌که اگر مجدداً مسلط شود، با شما بدرفتاری خواهد کرد. از نبرد تاریخی جمل و دلاورانی که با امام علی (ع) می‌جنگیدند، یاد می‌کند و مردم بصره را همان‌هایی می‌داند که اگر دشمن بخواهد با آن‌ها بدنظر کند، همراهشان خواهد جنگید.

مرحله بعدی سخنان ابوعبدالله بریدی به لحاظ تاریخی، قابل عنایت است. او از نبرد عدالت‌طلبانه مردم بصره در گذشته همراه با ابن اشعث، در مقابل ظلم حجاج، یاد کرده و بالأخص از نبرد تاریخی فرزندان امام حسن (ع) مانند محمد النفس الزکیه و ابراهیم قتیل با خمرا با اسم و رسم یاد می‌کند و یاد و خاطره آن‌ها را گرمی می‌شمارد. او با این توصیفات، مردم را به همت و پایداری با دشمنان فرامی‌خواند. طرح این نکات توسط بریدی در آن روزگار با پذیرش درخواست‌های نیازمندان و صرف هزینه‌های نوسازی مساجد همراه بود. در اینجا سخن با عمل، در هم آمیخت و لذا به قول مسکویه، مردم بصره وقتی از او جدا شدند، هریک هم چون شمشیری برای او بودند. در ادامه می‌توان چنین نتیجه گرفت:

گردهم‌آیی‌ها، پاس‌داشت‌ها و شادباش‌هایی که توسط توده مردم، اعیان و سران شهرها از ابوعبدالله بریدی به عمل آمد، به اضافه بیان سخنان مهیج و تاریخی وی در دوران هیچ‌یک از حکام منطقه که



با مردم گفتگوی صمیمانه داشته باشند، مشاهده نشده است. این مسأله نشان از توجه و اهمیت و احاطه خاندان بریدی، به امور علمی - تاریخی مردم است که آن‌ها را ولو موقت از حکومت در منطقه خوزستان شاد و خرسند، نگه داشته است. این شیوه هم سویی مردم اهواز و بصره را با حکومت در منطقه خوزستان، به لحاظ فکری- مذهبی می‌رساند. درحالی‌که امیر بجکم به هنگام محاصره بصره شعارها و نفرین‌هایی ضد این رأی می‌شنود. بجکم به این رائق، خطاب می‌کند: "تو با این مردم چه کرده‌ای که این همه با تو خصومت می‌کنند؟".

دل‌بستگی توده مردم به خاندان بریدی در دوران حضور ابوعبدالله، ادامه دارد. لازم است دو مطلب دیگر از هم متمایز و جدا گردد (و از اینجاست که مورخان را بدان واداشته است تا همیشه از خاندان بریدی، چهره‌ای منفی نشان دهند) و آن این است که:

میان شخصیت و عمل کرد "ابوعبدالله" و "ابو یوسف" از یک طرف و شخصیت و عمل کرد "ابو الحسین" برادر سوم و "ابوالقاسم" فرزند ابوعبدالله، از طرف دیگر باید تفکیک قائل شد. میان آنان در روش و منش تفاوت ماهوی وجود دارد. "ابوعبدالله" و "ابو یوسف" به اتفاق هم، افرادی مثبت، با سابقه علمی، مردم‌دار و جذب‌کننده همه گروه‌ها و اقشار بوده‌اند. درحالی‌که روابط ابوالحسین و رفتار ناشایست او با بغدادیان، خصوصاً دیلمیان وابسته به وی به هنگام تسلط بر بغداد ظلم‌های فراوانی بر حرم خلیفه و مردم روا داشتند. هرچند مسکویه اصرار دارد که حرکات ناشایست در بغداد، متعلق به دیلمیان سپاه بریدی بوده است، لکن این نکته بی‌گناهی ابوالحسین را در شدت عمل نسبت به بغدادیان به اثبات نمی‌رساند.

نکته دیگر عمل کرد ابوالقاسم بریدی، در دوره پنج ساله حاکمیتش بر بهره می‌باشد که مملو از نکات منفی و شیوه نامناسب برخورد او با گروه‌های علمی و مذهبی است. بی‌جهت نیست که دوران تسلط وی بر بصره به شکل تغلیبی، عنوان شده است (ابن غملاس، ۱۹۶۲ م: ۳۸). بیشتر صدمات دردآوری که بر مردم و گروه‌های مختلف رفته است، در دوران حکومت چندساله ابوالقاسم بر مردم بصره است نه در دوره حکومت در منطقه خوزستان بزرگ.

#### - منجمان

در عصر حکومت در منطقه خوزستان کاربرد علم نجوم و استفاده از منجمان سرشناس از اهمیت خاصی برخوردار بود. بخصوص این امر به دلیل حضور منجمان در بصره، رواجی تمام داشت. قاضی توخی عادت داشت در هر امری طالع ببندد و بعد از آن، اقدام نماید. در دربار حکومت در منطقه خوزستان هم این گروه از منجمان به‌طور دائم در خدمت امرا بودند که در میان آنان نام غلام زحل منجم مشهور بیش از دیگران به چشم می‌خورد. داستان‌های این منجم از شهرت زیادی برخوردار است.

۱- ابوالقاسم عبدالله بن حسن منجم معروف به غلام زحل: ابوالقاسم غلام زحل (منجم) با تنوخی مروادات داشته است (حموی، ۱۳۸۱: ۲، ۸۴۵). او از کسانی است که در میان مسلمانان به دانستن علم نجوم مشهور است. محسن توخی از فضائل او و این که در احکام و علم نجوم قوی دست بوده، صحبت کرده و گفت:

"از عجایب حکم غلام زحل بیان وقوع قتل ابویوسف بریدی است. غلام زحل خادم نجومی ابو یوسف محسوب می شد و الآن یکی از ستاره شناسان بزرگ است. پدرم (تنوخی) او را در این صنعت، متقدم می شمارد و او را به استخدام گرفته بود و بنده را به او سپرده بود. غلام زحل بررسی کار ما را کمتر می پذیرفت و امور ما را به دیگران واگذار می کرد. ابوالقاسم هم اکنون در خدمت عضالدوله در شیراز به سر می برد" (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۷، ۲۰۴).

کتاب یواقیت العلوم و دراری النجوم از قول نشوار و تنوخی مطالب فراوانی را در مورد ایشان نقل کرده و در صفحاتی متعدد ذکر نموده است. این کتاب در بحث علمای نجوم غیرشيعه از مسلمین و در ص ۱۶۸ و ۱۶۹ به نقل از تنوخی، عین مطلب ابوالقاسم زحل را در مورد قتل ابویوسف بریدی آورده است (دانش پژوه، ۱۳۴۵: ۱۶۷ و ۱۶۸).

ابویوسف بریدی با منجمش مخالفت کرد و به قتل رسید:

ابوالقاسم، غلام زحل به ابویوسف بریدی در روزی که می خواست به سمت ابله عزیمت کند تا به خدمت ابوعبدالله برسد گفت: "استاد سوار تشو، پس در این روز تو را تحویل او خواهند داد و تو با آهن کشته می شوی". ابویوسف بریدی گفت:

"ای فاعل، من سوار می شوم نزد برادرم روم، پس از چه بترسم؟" و با کشتی بیرون شد. غلام زحل برگشت و هر چه اثاتی داشت از خانه بیرون برد و رفت. پس نگهبانان به او گفتند:

کجا می روی؟ گفت: "فرار می کنم زیرا این خانه ساعتی بعد ویران خواهد شد" (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۷، ۲۰۵). ابویوسف به سمت برادرش ابوعبدالله رفت و در آن روز به قتل رسید و این خبر از غلام زحل مشهور است. پدرم آن را نقل کرده و به درستی شاهد بوده و در آن زمان که من کودک بودم این موضوع حکایت می شده و آن را می شنیدم و این از شمار اصابت غلام زحل است (توخی، ۱۳۹۱ ق: ۲۰۶۷۷).

۲- از دیگر افراد برجسته که در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بودند حسن بن علی زید بن المنجم است او دارای مقامی بزرگ بوده و در خدمت معزالدوله و عامل او بر اهواز و روستاهای آن بود. مقامش نزد معزالدوله مانند یکی از وزرایش محسوب می شد. نام برده قبلاً در خدمت ابوالقاسم توخی بوده و در خدمت ابوعبدالله بریدی به سر می برده است (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۱، ۲۰).

## - طبیبان

پزشکان در همه اعصار از جایگاه‌های ویژه‌ای برخوردار بوده و هستند. نام چند پزشک حاذق که در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بودند به چشم می‌خورد. از جمله:

### ۱- ابوالحسن طبری

ابوالحسن طبری پزشک متبحر در دستگاه ابوعبدالله بریدی، از امرای عباسی که چند بار به مقام وزارت رسید به خدمت مشغول شد. وی برای درمان نوعی بیماری سوداوی معزالدوله دیلمی نزد وی به اهواز رفت. طبری پس از درگذشت ابوعبدالله بریدی به رکن‌الدوله دیلمی پوست. آثار وی عبارت‌اند از:

المعالجات القبر اطمیه، رساله فی ذکر القاروره، علاج الأطفال، مقاله فی طب العین، العین فی المعالجات، القرباوبین (فدایی، ۱۳۸۳: ۱۲۴).

### ۲- طیب یوحنا اهوازی

تنوخی گوید: مرا ابوعلی انباری روایت کرد که گفت: "در خدمت ابویوسف بریدی بودم نامه‌های زیاد نوشتم وقت ظهر و هوا گرم شد. پس دلتگانه پا خاستم و در صحن بزرگ خانه راه رفتیم". پس یوحنا اهوازی، طبیب نصرانی را ملاقات کردم پس گفت: "یا اباعلی زود باید خون بگیرم وگرنه فشارخون می‌گیری". پس گفتم: "شب این کار را انجام بده". گفت:

"پیراهنت و شلوارت را در بیاور". پس ایستادم و او خون گرفت (رگ زد) پس به من گفت: "اگر رنگت روشن نشد بار دوم خون می‌گیرم" گفت: "من از معالجه سریع او و تیزهوشی‌اش در اجتماع خون در صورتم تعجب کردم" (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۲، ۳۶۳).

## - ادیبان

### ۱- ابوبکر صولی

وی از ادبا و شطرنج‌بازان مشهور قرن چهارم و از ندیمان خلفای عباسی به شمار می‌رود. نام‌برده با امیران و وزیران به نام عباسی نیز نشست و برخاست داشته، با حکومت در منطقه خوزستان به‌طور مستمر ارتباط برقرار می‌کرده است. خصوصاً گفتگوهای صمیمی و عالمانه‌ای با ابویوسف بریدی داشته و دریاب مذاکرات سیاسی، رابط خلفا و حکومت در منطقه خوزستان محسوب می‌گردیده است. وی در چند قسمت از کتاب خود درباره ابوعبدالله بریدی و سایر برادرانش، خصوصاً آنجا که ابوعبدالله، از طرف راضی به وزارت رسیده، مدایحی ویژه دارد که در آن بهترین توصیف و تجلیل را از آنان به عمل آورده که در نوع خود بی‌نظیر است.

## ۲- ابوالقاسم بن ابی الحسن البغدادی

تنوخی ما را خبر داد و گفت:

"من با ابوالحسین، احمد بن محمد بن العباس الأخباری، در سال ۳۲۶ ه.ق. در مجلس تحفه آوازخوان کنیز ابی عبدالله عمر بن البازیاری حاضر بودم و در سمت چپم، ابونضله مهلهل بن یموت بن المزرع و در سمت راستم ابوالقاسم بن ابی الحسن البغدادی ندیم ابن حواری در گذشته و سپس هم‌نشین حکومت در منطقه خوزستان بودیم و تحفه (کنیز) از پس پرده آواز می‌خواند" (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۷، ۳۰).

## ۳- جحظه برمکی

در بحث از جحظه برمکی از قول ابوالقاسم حسین بن علی بغدادی روایت کرده‌اند که پدرش در بصره چند سالی هم‌نشین - حکومت در منطقه خوزستان بوده است. ظاهره جحظه مرد کم دینی بوده و در ماه رمضان آشکارا روزه می‌خورده است (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۴، ۳۹).  
ثعالبی گفته‌هایی از جحظه، نقل کرده است (ثعالبی، ۱۴۱۴ ق ۱۹۹۴ م: ۸۲ و ۵۴). وی را از نسل برامکه دانسته‌اند و اشعاری از ایشان نقل کرده‌اند (ابن خلکان، بی‌تا: ۱، ۱۳۳).  
جحظه دیوانی در شعر دارد. مرگش را در سال ۳۲۶ ه.ق. می‌دانند که تابوتش از واسط به بغداد حمل شد (ابن خلکان، بی‌تا: ۱، ۱۳۴). جحظه برمکی در اکثر علوم مثل نحو، نجوم و لغت ماهر بوده و حموی از او تعریف کرده است (حموی، ۱۴۰۰ ق: ۲، ۲۴۲). حموی همچنین در جلد دوم کتاب عربی، ۱۴۰۰ ق ۱۹۸۰ م از صفحه ۲۴۱ تا ۲۸۲ بیش از چهل صفحه در مورد جحظه بحث کرده است.

## ۴- ابوالفرج اصفهانی

در بحث علی بن حسین بن محمد بن هیثم (ابوالفرج اصفهانی) الرازی بالله در سال ۱۳۲۷ ه.ق. ابوعبدالله بریدی را که در بصره بر او خروج کرده بود، وزارت خویش داد. مردم می‌گفتند: "خلیفه او را وزارت داد تا برای گرفتار کردنش دامی باشد". ابوالفرج در این باب قصیده‌ای گفت بیش از صد بیت که در آن، ابوعبدالله بریدی را هجو کرده بود و راضی را در این کار ملامت کرده بدین سبب که او را وزارت، داده است. بدین مطلع:

یاسماء اسقطی و بارض میدی      قد تولی الوزاره ابن البریدی

این قصیده به دست ابوعبدالله بریدی، رسید چون بیت آخر آن را خواند به خنده افتاد و پی‌درپی بر دست و پای خود می‌زد و می‌گفت: اگر ابوالفرج می‌دانست که من چه در دل دارم و خشت از خود دور می‌کرد و نزد من می‌آمد او را گاه به سبب یک بیت صله‌ای گران‌مند می‌دادم" (حموی، ۱۳۸۱: ۲، ۷۵۷).

همدانی اضافه می‌کند پس بریدی به هم‌نشینانش گفت: "چه کسی اشعار اصفهانی که مرا هجو کرده از حفظ دارد؟" با این که بعضی می‌دانستند ولی منکر حفظ بودند تا این که آن‌ها را قسم داد و آن‌ها اشعار را برایش خواندند (همدانی، ۱۹۶۱ م: ۱۱۴). از همین نکته مشخص می‌گردد که حکومت در منطقه خوزستان، نشست‌های ادبی داشته و شاعران و ادیبان زیادی در خدمت آنان بوده‌اند؛ اما ظاهراً ابوعبدالله بریدی، به شاعران چیزی نمی‌داده است. بنده، تمامی بیست و چهار جلد کتاب الاغانی را برای یافتن ابیات هجویه فوق، زیرورو کردم، لکن تنها این چند بیت را یافتم:

یاسماء اسقطی و بارض میدی      بالبریدی فی ثیاب سود

قد تولى الوزاره ابن البریدی      قد حباه بها الامام اصطفا

یالقومی لحرصدری و عولی      و اعتمادا منه لغیر عمید

و غلیلی و علی المعمود      خلع تخلع العلاء ولوائ

حین سارالخمیس یوم الخمیس      عقده حل عقده المعقود

(اصفهانی، ۱۹۹۴ م: مقدمه، ۲۰)

ترجمه: ای آسمان فرود آی وای زمین سرنگون شو که بریدی وزارت یافت.

ای مردم امان از سوز سینه و فریاد و که و دل سوخته من آنگاه که در روز پنج‌شنبه‌ای بریدی با جامه‌های سیاه لشکر خود را به حرکت درآورد. خلیفه او را که بی‌مایه و اصل است، برگزید و به پوشاندن لباس سیاه مفتخر کرد خلعت‌هایی که بزرگی می‌بخشد و پرچمی که بستن آن گره را می‌گشاید (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۳۸۹).

در دیوان بحتری نیز هجویه‌ای برای اجداد حکومت در منطقه خوزستان موجود است. بحتری آن‌ها را ایرانی، غیرعرب، روستازاده، پست، یهودی‌زاده و چپاول‌گر، که اموال اهواز را غارت کردند می‌شمارد (بحتری، ۱۴۰۷ ق: از ۳۱۵ تا ۳۱۸). بلور خواننده هم زمانی جاریه ابن الیزیدی (بریدی) بوده است (توحیدی، بی‌تا: ۲، ۱۶۶).

##### ۵- ابوالحسن محمد بن محمد (ابن لنگک بصری)

ثعالبی در بیمه در بحث ابوالحسن محمد بن محمد (ابن لنگک بصری) در باب پنجم از یاد شعرای بصره از این افراد نام می‌برد:

۱- قاضی توخی (ابوالقاسم) ۲- ابوعلی محسن تنوخی ۳- ابن لنگک بصری ۴- ابواسحق ابراهیم پسر لنگک ۵- ابو عبدالله الحسین بن علی ۶- ابو عبدالله الکاتب ۷- نصر بن احمد الخبز ارزی ۸- ابوعاصم البصری ۹- ابوالحسین ظاهر البصری.

نکته اینجاست که ابن لنگک در اشعارش ابوریاش نامش احمد بن ابراهیم را هجو کرده و ابوریاش مرد هوشمندی در حفظ ایام و انساب و اشعار عرب بود. در شناخت دیوان آن‌ها سردمدار بود و اخبارشان را با نهایت فصاحت و بیان اعراب و اتقان آن‌ها روایت می‌کرد؛ اما ابوریاش جوانمردی نداشت لباس‌هایش مندرس و بدنش چرکین بود و به لحاظ نظافت به خودش نمی‌رسید و در این زمینه ابو عثمان الخالدی هم اشعاری دارد.

ابوریاش با این همه بر غذا هم حریص بود و گول شکم را می‌خورد. لقمه بزرگ می‌گرفت و مانند اژدها غذا را می‌بلعید و در خوردن آداب را مراعات نمی‌کرد. ابویوسف بریدی والی بصره او را به سفره دعوت کرد وقتی نوبت خوردن رسید او تکه گوشتی را گاز گرفت و دوباره به کاسه برگرداند و وقتی ابوریاش بعد از این صحنه به سفره ابویوسف می‌آمد دستور می‌داد برایش طبقی جداگانه ببرند تا به تنهایی غذا بخورد (ثعالبی، ۱۳۹۲: ۱۹۷۳ م؛ ۲، ۳۵۱ و حموی، ۱۴۰۰ ق: ۲، ۱۲۵).

- ابوریاش ظاهراً آن‌گونه که ابوالعلا معری اعتقاد داشته بر مذهب شیعه زیدیه بوده است. در بصره، ادب آموخته (حموی، ۱۴۰۰ ق: ۲، ۱۲۴) در شعر و لغت قوی بوده است (حموی، ۱۴۰۰ ق: ۲، ۱۲۳). ابتدا جز نیروهای سپاهی بوده بعدها شاعرپیشه شده است (حموی، ۱۴۰۰ ق: ۶، ۱۲۷). مرگ او در سال ۱۳۳۹ ه.ق. اتفاق افتاد (حموی، ۱۴۰۰ ق: ۶، ۱۲۳).

#### ۶- ابوعلی حسن بن محمد انباری کاتب

ابوعلی انباری در خدمت حکومت در منطقه خوزستان بوده است. به دلیل سطح سوادى که داشته، مورد عنایت ابویوسف که خود استاد فن بوده قرار داشته و با مکاتبات سیاسی و اداری آنان را مدد می‌رسانده است (تنوخی، ۱۳۹۱ ق: ۲، ۳۶۳).

#### نتیجه‌گیری

حکومت در منطقه خوزستان از زمان بریدیان شکلی سازمان یافته پیدا کرد. آنان نام خود را از کلمه (برید) به معنی سازمان چاپار یا اداره پست امروزی گرفته اند، لهذا با تشکیل های سازمانی و نحوه اداره حکومت آشنا بودند. آنان مدت های مدیدی قبل از حضور رسمی در ساختار حکومت عباسی، در خوزستان و شهرهای آن مسئولیت های مختلف داشتند و اعقاب آنان مانند دیگر ایرانیان با گرایش به علم و فرهنگ در زمره معلمان، کاتبان، دبیران و صاحب منصبانی چون برید بوده و نسل در نسل به خدمات دولتی اشتغال داشتند. این خاندان با تکیه بر علم و ادب و سخنوری خود از سمت بریدی و ضمانت به امارت خوزستان رسیدند و پس از آن با تکیه بر نهاد وزارت بر مناطقی مانند بغداد، بصره، واسط و بطائح مسلط گردیدند. از جمله اقدامات آنان ایجاد نیروی دریایی و

ساخت کشتی با تکیه بر توان مردمان بومی منطقه بود. بریدیان با استفاده از امکانات متعدد و همراهی مردم قریب بیست سال (۳۱۴ تا ۳۳۲ ه.ق) نقش بارزی در حاکمیت جامعه اسلامی از خوزستان تا بغداد ایفا کردند. آل برید در دوران حکمرانی با اکثر گروه های سیاسی و فرهنگی، مذهبی و طبقات و اقشار مختلف جامعه خصوصا خاندان های مشهور شیعی منطقه و شخصیت های علمی، سیاسی، قضات، منجمان، پزشکان و متخصصان امور مالی ارتباط داشتند. گسترش نفوذ سیاسی آن ها در دربار خلافت عباسی در اواخر حکومت بنی عباس بوده که شامل دوره پایانی حکومت مقتدر و در سراسر دوران خلافت قاهر، راضی و متقی شکل گرفت و با استفاده از این نفوذ توانستند بر شهرهای مهمی هم چون واسط، اهواز، بصره و رامهرمز مسلط شوند. با ضعف روز افزون خلفای عباسی و ظهور خاندان های شیعی مانند آل حمدان در شمال عراق و آل بویه در مرکز و جنوب ایران، خاندان بریدی از دو سو مورد تهاجم نهایی قرار گرفت که البته به استیلاي آل بویه بر آنان منجر شد. آل بویه با توجه به توان نظامی بالا و نیروی انسانی فراوان توانستند به سرعت پیشروی کنند و پس از تسلط بر فارس و سپس خوزستان، در نهایت بغداد و دارالخلافه را به تسلط خود در آوردند و بریدیان و خوزستان به زیر سلطه آنان رفتند و در واقع بریدیان راه تسلط بر بغداد را برای بویان فراهم کردند. آل بویه با تکیه بر توان نظامی بالا توانستند به مدت یک قرن بر بغداد مسلط شوند و با اقدامات خود به احیای همه جانبه سنت ها، مراسم و نمادهای اسلامی- شیعی کمک شایانی کردند. در دوره آنان علما و دانشمندان در خوزستان مورد توجه قرار گرفتند و این امر سبب رشد و اعتلای تمام حوزه های فرهنگی و مذهبی در سراسر خوزستان و ایران گردید.

## منابع

- آربری، آرتور جان، ۱۳۸۴ ش. میراث ایران، مترجمان: احمد بیرشک و دیگران، چاپ سوم، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، تهران.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، ۱۳۵۰ ش. الکامل فی التاریخ، ترجمه عباس خلیلی، ج ۱۳ و ۱۴، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، تهران.
- ابن اثیر، عزالدین ابی الحسن، ۱۳۸۵ ه.ق. الکامل فی التاریخ، ح هفتم، دار صادر، بیروت.
- ابن تغری، یوسف، ۱۳۴۹ ه.ق. النجوم الزهراء فی ملوک مصر و القاهره، ج دوم، الطبعة الاولى، دارالکتب المصریه، قاهره.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ ه. ق. ۱۹۹۲ م، المنتظم فی التاریخ الملوک والامم، تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر، جلد های سیزدهم و چهاردهم، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ازرقی، محمد بن عبدالله مشهور بو ابوالولید، ۱۴۱۱ ه. ق. ۱۳۶۹ ش. تاریخ مکه، به تحقیق رشدی الصالح ملحس، الطبعة الاولى، نشر شریف رضی، قم.
- اقبال، عباس، ۱۳۸۴ ش. مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، چاپ اول، اساطیر، تهران.
- اقبال، عباس، ۱۳۴۵ ش. خاندان نوبختی، چاپ دوم، کتابخانه طهوری، تهران.
- ابی الفداء حافظ، ۱۴۰۸ ه.ق. ۱۹۸۸ م. البدیه و النهایه فی التاریخ، الجزء الحادی، مکتبه المعارف، بیروت.
- برتولد، ۱۳۴۶ ش. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه محمد جواد افلاطوری، انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، ۱۳۷۶ ش. تطبیق لغات جغرافیائی قدیم و جدید ایران، به تصحیح میرهاشم محدث، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران.
- انوری، حسن ۱۳۵۵ ش. اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، طهوری، تهران.
- الکری الاندلسی، عبدالله بن عبدالعزیز، ۱۴۰۳ ه. ق. ۱۹۸۳ م. معجم ما استعجم من اسما البلاد و المواضع، حققه مصطفی السقا، الطبعة الثانیه، عالم الکتب، بیروت.
- بهار، ملک الشعرا، مصبح، بی تا، مجمل التواریخ و القصص، بی چاپ، بی جا.
- تعالی، عبدالملک ابن محمد، ۱۳۷۶ ش. ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ترجمه رضا انزایی نژاد، چاپ اول، انتشارات دانشگاه فرودسی، مشهد.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد، ۱۴۱۴ ه.ق. ۱۹۹۴ م. خاص الخاص، به شرح مأمون محبی الدین الجنان، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت.



- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸ ش. اشکال العالم، ترجمه علی عبدالسلام کاتب، چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی.
- حالت، ابوالقاسم، ۱۳۷۰ ش. پیروزمندان تاریخ، چاپ اول، انتشارات سنائی، تهران.
- حمودی، یاقوت، ۱۳۹۹ ه. ق ۱۹۷۹ م. معجم البلدان، جلد اول تا پنجم، بی چاپ، دار احیای التراث العربی، بیروت.
- حمودی، یاقوت، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۹۸۰ م. معجم الادبا، الجزء الاول و الثاني، الطبعة الثانية، دارالفکر الطباعة، بی جا.
- خوارزمی، ابوعبدالله محمد ابن احمد ابن یوسف کاتب، ۱۳۶۲ ش. مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، چاپ دوم، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی، ۱۳۵۳ ش. تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر، جلد دوم، چاپ دوم انتشارات خیام، تهران.
- شوقی، ضیف، ۱۳۶۴ ش. تاریخ ادبی عرب، ترجمه علیرضا زکاتوی قراگوزلو، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- شوشتری، سید محمد علی امام، ۱۳۳۱ ش. تاریخ جغرافیای خوزستان، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- صابی، ابی الحسن محمد ابن هلال ۱۳۷۸ ه. ق. ۱۹۶۷ م. الهفوات النادرة، به تحقیق صالح الاشر، مطبوعات مجمع اللغة العربیة، دمشق.
- قزوینی، محمد مراد بن عبدالرحمن، ۱۳۷۱ ش. آثار البلاد و اخبار العباد، بی چاپ، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- قرمانی، ابی العباس احمد بن یوسف بن احمد، ۱۲۸۲ ش. اخبارالدول و آثار الاول فی التاريخ، مطبعة ذی الکمال و البراعة الکامل الماهر فی کل صناعة، چاپ سنگی، بی جا.
- قلقشندی احمد بن علی بن احمد، بی تا، مآثر الانافه فی معالم الخلافة، الجزء الاول، تحقیق عبدالسطار احمد فراج، بی چاپ، عالم الکتاب، بیروت.
- مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۷۷ ش. فرقه های اسلامی، ترجمه ابوالقاسم سری، چاپ اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- مادلونگ، ویلفرد و دیگران، ۱۳۶۸ ش. نهضت قرامطه، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات میراث ملل، تهران.
- ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد و ابن فراء، محمد بن حسین، ۱۴۰۶ ه. ق. الاحکام السلطانیة، الطبعة الثانية، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا.
- مسعودی، علی بن الحسین، ۱۳۷۰ ش. مروج الذهب و معادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج دوم، چاپ چهاردهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

- مسکویه، ابوعلی، ۱۳۶۹ ش. تجارت الامم و تعاقب الهمم، ترجمه ابوالقاسم امامی، جلد اول، چاپ اول، انتشارات، سروش، تهران.
- مهرآبادی، میترا، ش. تاریخ ایران در سده های نخستین اسلامی، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران.
- نادری، نادر، ۱۳۸۴ ش. برآمدن عباسیان، ترجمه عبدالحسین آذرنگ و نگار نادری چاپ اول، انتشارات سخن، تهران.
- نامه دانشوران ناصری، بی تا، جمعی از فضلاء، جزء پنجم، چاپ دوم، دارالفکر، قم.
- نجاشی، ابوالعباس احمد، ۱۴۰۷ ه. ق. رجال نجاشی، بتحقیق موسی شبیری زنجانی، بی چاپ، انتشارات مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- نویری، احمد، ۱۳۶۴ ش. نهاییه الارب فی فنون الادب، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، جلد چهارم و هفتم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- هاشمی، علی بن حسین، بی تا، تاریخ الانبار، بی چاپ، دارالثقافه، لبنان، بیروت.
- هروی، جواد، ۱۳۸۲ ش. تاریخ سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- هلالی، عبدالرزاق، ۱۹۵۳ م. معجم العراق، جزء اول، مطبعة النجاح، بغداد.
- همدانی، محمد بن عبدالملک، ۱۹۶۱ م. تکمله تاریخ طبری، تحقیق آلبرت یوسف کنعان، جزء اول، الطبعة الثانية، المطبعة الكاثولیکیه، بیروت.
- الیافعی، عبدالله ابن اسعد بن علی ابن سلیمان، ۱۴۱۷ ه. ق ۱۹۹۷ م. مرآة الجنان و عبره الیقظان (فی معرفه ما یغتبر فی حوادث الزمان)، حواشی از خلیل منصور، جزء الثاني، الطبعة الاولى، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
- یار شاطر، احسان، آن ماری شیمیل و دیگران، ۱۳۸۱ ش. حضور ایرانیان در جهان اسلام، ترجمه فریدون بدره‌ای، چاپ اول، مرکز باز شناسی اسلام و ایران، تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی احمد، ۱۳۶۲ ش. تاریخ یعقوبی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، چاپ سوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی احمد، ۱۳۴۷ ش. البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.